

زیر آسمان فیر وزه ای

جامعه صنفی تهیه‌کنندگان خواستار ادغام ۲ بخش ملی و جهانی فیلم فجر شد

● جامعه صنفی تهیه‌کنندگان سینما با حمایت از کانون کارگردانان، خواستار حذف برگزاری بخش جهانی فیلم فجر به صورت مستقل شد.

متن بیانیه جامعه صنفی تهیه‌کنندگان سینمای ایران به شرح زیر است:

جناب آقای محمدمهدی حیدریان ریاست

محترم سازمان سینمایی

جامعه صنفی تهیه‌کنندگان سینمای ایران ضمن اعلام حمایت قاطع از خواست معقول و مشروع شورای محترم و مرکزی کانون کارگردانان، اظهار می‌دارد:

همان‌طور که پیش‌تر از این نیز در چند نوبت اظهار ناراضیاتی از جدایی بخش بین‌الملل از جشنواره فیلم فجر و آسیب‌های آن به سینمای مستقل به سمع مسئولین رسیده بود، از معاون محترم وزیر و رئیس سازمان سینمایی می‌خواهیم دراین‌خصوص با اهتمام ویژه و پویا با نظر مساعد به این خواست پاسخ دهند تا بیش از این شاهد لطمه‌های جبران‌نشدنی در این بخش نباشیم.

میلانی:

زمان دقیقی برای ساخت «پازل» مشخص نیست



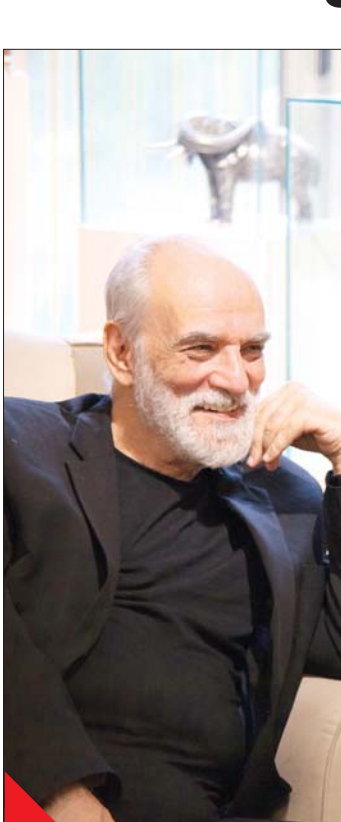
● **گروه هنر:** ته‌مینه میلانی در حاشیه افتتاح آموزشگاه سینمایی «نیک‌پیک» با مدیریت علی نیک‌رقتار، درباره ساخت تازه‌ترین اثر سینمایی‌اش گفت: «بروانه ساخت فیلم «پازل» را دریافت کرده‌ام، اما حقیقتا نمی‌دانم چه پیش خواهد آمد و زمان دقیقی برای کلیدزدن کار مشخص نیست».

او ادامه داد: «دفترهایی که اخیرا فیلم‌سازی را شروع کرده‌اند و پشتوانه دولتی دارند سیستم سینما را به‌نوعی به‌هم ریخته‌اند، با قیمت‌های عجیبی قرارداد می‌بندند و انگار به‌نوعی آدم‌ها را می‌خرند و قیمت‌ها را به‌طور مصنوعی بالا می‌برند و شاید هدف این است‌که از این طریق به سینمای بخش خصوصی و مستقل از بین برود». میلانی که معمولا در رویدادهای هنری مرتبط با عکس حضور دارد، درباره اهمیت عکس در آثار سینمایی گفت: «به‌نظم عکس، به‌ویژه در فیلم سینمایی جایگاه مهمی دارد، چراکه اولین چیزی است که تماشاچی می‌بیند و هرچه عکس‌ها جذاب‌تر و رازآمیزتر باشند و سؤال ایجاد کنند به جذب مخاطب کمک خواهد کرد. به همین دلیل من در تمام فیلم‌هایم از عکاس حرفه‌ای استفاده می‌کنم، درحالی‌که متأسفانه خیلی‌ها فکر می‌کنند عکاس در پروژه‌ها چیز مهمی نیست».

فراخوان نمایش نامه‌خوانی سومین یادمان محمود استادمحمد



● سومین فصل خوانش آثار محمود استادمحمد با نام «یادمان محمود استادمحمد» برگزار می‌شود. بنیاد استادمحمد در نظر دارد فصل تازه خوانش آثار این نمایش‌نامه‌نویس ایرانی را برای آشنایی نسل جوان برگزار کند، به‌همین‌دلیل سومین دوره برگزاری این یادمان در مرداد ۱۳۹۷ برگزار می‌شود و بنیاد استادمحمد هیچ محدودیتی برای حضور گروه‌های نمایشی وجود ندارد و اجه‌های منتخب از سوی نمایندگان هیئت‌مدیره بنیاد انتخاب خواهد شد. زمان دریافت تقاضا تا تاریخ یکم خرداد است و نتایج اولیه و زمان بازی‌همی به ۱۵ خرداد اعلام می‌شود. همچنین زمان برگزاری یادمان در نیمه اول مردادماه ۱۳۹۷ است که مکان برگزاری متعاقبا اعلام خواهد شد. علاقه‌مندان شرکت در سومین یادمان محمود استادمحمد، درخواست مکتوب خود را شامل اثر، نام کارگردان، نام گروه، شهر و تلفن برای تماس‌های هماهنگی را به آدرس ایمیل bonyadostad@gmail.com ارسال کنند. متقاضیان برای ارتباط و دریافت اطلاعات تکمیلی هم می‌توانند از ساعت ۱۰ تا ۱۶ با شماره ۰۹۳۶۰۱۳۶۴ در ارتباط باشند.



عکس: سهیل تاتی، شرق

دیدار آیدین آغداشلو با احمدرضا احمدی

دلیلی محکم برای ادامه زندگی

بهناز شیربانی

یک‌دیگر قطع می‌شود، دفتر مدیر گالری جای بهتری است که آغداشلو و احمدی چنددقیقه‌ای آرام بگیرند و درباره خودشان حرف بزنند، اما به قول آیدین آغداشلو، شب احمدرضا احمدی است و آغداشلو دوست دارد با ما از حال‌وهوایی که بعد از مواجه‌شدن با تابلوهایی نقاشی دوست دیرینه‌اش داشته حرف بزند. «بسیار برایم جذاب بود، هیچ سابقه‌ای نداشتم و هیچ‌وقت احمدرضا اشاره‌ای نکرده بود برای دل خودش نقاشی می‌کشد. هیچ نمونه‌ای به من نشان نداده بود. در نتیجه برای من اتفاقی توفانی و غیرمترقبه بود. لذت بردم از اینکه چه دنیای عمیق درونی را نمایش می‌دهد، نقاشی‌هایش امتداد یک روح شفاف است و ابزاری که وقتی در دست یک آدم فوق‌العاده است هر کاری که انجام بدهد آشکار می‌شود، فقط در دست یک آدم فوق‌العاده... مثل کارهای «آتری میشو»- شاعر که هر خط‌خطی‌ای که انجام می‌داد امتداد روشی بود، بدون هیچ ادا و اصولی...».

احمدرضا احمدی کنار آغداشلو نشسته است و با دقت به حرف‌هایش گوش می‌کند و وی می‌خواهد کاستی‌های کارهایش را هم بگوید. آغداشلو اما همچنان از دنیای نقاشی‌های او صحبت می‌کند: «پیش خودم فکر کردم به نمایشگاه احمدرضا می‌روم و کلی سربه‌سرش می‌گذارم، کلی با هم کنتی می‌گیریم (با خنده). نمی‌خواهم چیزهایی بگویم که حاکی از مهر یا ادب باشد، حقیقتا این فوق‌العاده است که آن روح باید این‌طور تجلی پیدا کند». ناهید طباطبایی هم که در این مدت شنونده صحبت‌های آغداشلو بود، از او درباره تمایل هنرمندان برای ورود به رشته‌های دیگر هنر می‌پرسد: «اینکه آیا مثلا یک شاعر با نقاشی بهتر می‌تواند احساساتش را بیان کند و آیا این یک جور نیاز روحی است؟ آغداشلو بلافاصله پاسخ می‌دهد: «بسیاری از کارگردان‌های مهم دنیا نقاش هم بودند یا نقاشی هم می‌کردند؛ از دیوید لینچ گرفته تا فلیتی و خیلی‌های دیگر. فکر می‌کنم این‌طوری نیست که فکر کنند کاری که خوب بلند برای ابراز معناش‌شان فایده نمی‌کند و باید کار دیگری را امتحان کنند. فکر می‌کنم در یک لحظه فکر می‌کنند این کار را «هم» باید انجام بدهند و انجام می‌دهند، اینکه خوب می‌شود یا نمی‌شود باید دید. در مورد همه هم این جاری نیست. برخی موارد است و اتفاق که در مورد کارهای احمدرضا افتاد می‌باشد، آن روح پر از طنز و پر از کرافه مثل فلانی باید نقاشی را در کار گرافیک- کاریکاتور جستن‌وجو کند، در آن مسیر حرکت می‌کند و در آن مسیر جاری می‌شود. از

علامه‌طباطبایی پرسیدند چرا شعر می‌گوید؟ و پاسخ داد: «خب شعر می‌گویم». فکرکردن نمی‌خواهد. خاطرات مشترک و روحیه طنز احمدی و آغداشلو در میان گفت‌وگوهایی که در جریان است، همه را خند می‌اندازد، خصوصا وقتی در میان حرف‌هایشان به خاطره‌های مشترکشان می‌رسند، اما احمدی دوست دارد درباره مطلبی که آغداشلو درباره‌اش صحبت کرد حرف بزند: «نقاشی هم‌زمان با شعرم اتفاق افتاد، نتیجه‌اش دفتری است که برای نمایشگاه چاپ شده است به نام «تابستان و غم». این دو با هم هم‌زمان و دو خط موازی بودند، سعی کردم با جسارت جلو بیایم، خوشحالم که حرف‌هایش را در مورد نمایشگاه می‌شنوم، خوشحالم که به دیدن نمایشگاه آمد، بعد از گذشت دو سالی که بین ما فاصله افتاده بود و واقعیت این است که در تمام این روزها به یادش بودم و غصه‌اش را می‌خوردم. از شنیدن خبر بیماری‌اش به‌شدت منتقل شدم و خوشحالتان بیماری‌اش جدی نبود. امروز به این فکر می‌کردم اگر برایش کتاب بیاورم این جمله را ابتدایش می‌نویسم‌که «آیدین من که فکر کنم به خط پایان رسیدیم... تو چطور؟» بعد اینجا جواب داد: «ما دو اسب یک کالسکه هستیم؛ هر کدام که بیفتد، دیگری هم می‌افتد». احمدی به آغداشلو نگاه می‌کند، یاد خاطراتشان می‌افتد، خاطراتی که به نظر برای آغداشلو هم جذاب و شنیدنی است. احمدی از عمر ۶۵ساله رفاقتشان حرف می‌زند، از اینکه پدر هر دوی آنها ۶۰ سال عمر کردند و هر دو عاشق مادرهایشان بودند. این‌بار نوبت احمدی است که از دوست سالیانش بگوید و احساسی که از کارهای آغداشلو داشته است: «من و آیدین همیشه در کنار کار اصلی که انجام می‌دادیم، به کارهای دیگری هم مشغول بودیم، مثلا آیدین به صورت حرفه‌ای مقاله سینمایی می‌نویسید، از آن مهم‌تر او یکی از خادمین نثر معاصر فارسی است. از این جهت کار او ستودنی است که مطلب را درست فهم می‌کند و می‌نویسد. کارمان شیردل همیشه می‌گفت «وقتی به سفر می‌روم کتاب‌های آیدین را همراه می‌برم، یکی برای طیاره و یکی برای هتل...». همیشه پایه‌های هم آدمیم، علایق مشترک زیادی داریم؛ مثلا اینکه هر دوی ما عاشق سعدی و عابد زاکانی هستیم. آیدین که عابد را حفظ است و اتفاق خیلی خوب طنز می‌فهمد. بحث ستایش نیست چون ما به سنی رسیدیم‌که هر چه می‌گوییم وصیت‌نامه است (با خنده) واقعیت این است‌که از میان دوستانم کسی برایم نمانده است و تنها آیدین و

مسعود کیمیایی برایم مانده‌اند. بسیاری از دوستان را از دست دادیم که لیست بلندبالایی است مثل بهمن محمص، سهراب سپهری و... و با این کشور رفته‌اند و همین دوستان برایم مانده‌اند و به قول دکترا دیگر مریض جدید قبول نمی‌کنیم (با خنده) کیمیایی همیشه می‌گوید: «ما لنگان لنگان تا نود می‌ریم...». احمدی به اطرافش نگاه می‌کند و وقتی پسر آیدین آغداشلو را می‌بیند، به یاد گذشته‌ها و خاطراتش از آنها می‌افتد، گذشته‌ها را به خوبی به یاد دارد. شاید بعد از مدت‌ها و تازه‌کردن دیدار دوست دارد از گذشته‌ها حرف بزند. در میان حرف‌هایش یاد زمانی می‌افتد‌که با آیدین آغداشلو آشنا شده بود: «من در خیابان جمهوری فعلی که قبلا اسمش شاه‌آباد بود، در کتاب‌فروشی عمومیم به اسم «اندیشه» کار می‌کردم که یکی از ناشران معتبر آن زمان بود. آیدین هم کوچه روبه‌رو در آتلیه پارس بود. با آیدین رفیق شدم، اولین نقد بر شعر من را آیدین نوشت. مقالاتی که برای شعر می‌نوشت، معمولا با اسم فرامرز خیبری بود، منم هر بار که آیدین را می‌دیدم به فرامرز خیبری فحش می‌دادم، تا اینکه انقلاب شد و پرده‌ها کنار رفت و فهمیدیم فرامرز خیبری خودش بوده (با خنده). هر دوی ما از ۱۶، ۱۷ سالگی کار کردیم و امسال هر دوی ما ۷۸ساله می‌شویم و در تمام این مدت لحظه‌ای بی‌کاری نبودیم. لحظات خیلی خوبی را کنار هم گذرانیدیم. سهراب شهیدتالت را من از طریق آیدین شناختم، آیدین پشت خیلی از ما‌ها بود و همیشه دست محبت روی سرم کشیده است».

احمدی از روزهای حضورش در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌گوید: «هیچ‌وقت کارمند نبودم، اولین کسی که از آقای شجریان صفحه درآورد من بودم؛ به دلیل اینکه آن روزها موسیقی ایرانی هم در اوج ابتذل بود، بنان و خال‌دی و... هم را رادیو قهر کرده بودند. آن دوره هم کار کردیم و همان زمان بود که کارگردان‌های بانمی از کانون بیرون آمدند، مثل کیارستمی، نادری و بیضایی که کارهای بزرگی انجام دادند. کانون یک مرکز فرهنگی عجیب‌وغریب بود. به جوان‌ها اعتماد شد و هیچ‌کدام از عمرمان که در کانون گذشت؛ پشیمان نیستیم».

آغداشلو که شنونده صحبت‌های احمدی است، به یاد عمری که به احمدرضا احمدی رفته است، می‌افتد: «یکی، دو سال پیش به احمدرضا گفتم دل‌گشته نباش، چراکه تو الان محبوب‌ترین شاعر ایرانی، فکر می‌کنم جوان‌ها و مردم ما حقیقتان را نسبت به تو ادا کردند. احمدرضا نمی‌تواند غر بزند و بگوید که شاعر فراموش‌شده‌ای منزوی بوده است. چراکه اصلا این‌طور نیست. احمدرضا سختی کشیده و جشمش آزارش داده است. جهان اطرافش تا حدودی از او مراقبت کرده و ستایش شده‌اند، اما در حوزه رسمی و وسیع‌تر سر سوزش به وظیفه خودشان عمل نکردند. معنای شعرش تماما لطف است. همیشه محزون است اما این جزنی نیست که دادخواهی و طلبکاری کند، که سهم من چه شد؟ کل‌ها را نگاه می‌کنم و کیف می‌کنم اما دلگیر هم نیست که از پل‌ها پایین نمی‌رود از این بالا که به آنها نگاه می‌کند. وقتی کار احمدرضا را نگاه می‌کنم، می‌بینم مقابل ملامیلات تاب برداشته و وجود پاک و شریف و لطیفی دارد». افرادی که برای بازدید نمایشگاه آمده‌اند، منتظر دیدن احمدرضا احمدی هستند و به قول آغداشلو امشب شب احمدی است؛ باید از او حرف زد. احمدی در پایان صحبت‌هایش از نسلی حرف می‌زند‌که به قول خودش عصاره جنگ و ۲۸ مرداد و اتفاقات زیادی بوده است. یاد زمانی می‌افتد که وقتی با مسعود کیمیایی تصمیم می‌گرفتند فیلمی ببینند، به سختی خودشان را به سینما می‌رسانند و بارها فیلم محبوبشان را می‌دیدند و خودشان را با نسل امروزی مقایسه می‌کنند که همه چیز برای آنها در دسترس است اما کمتر دنبال و کشف می‌کنند. «اکثر هنرمندانی که در سال ۱۳۱۹ به دنیا آمدند، کاری انجام دادند؛ و آیدین آغداشلو، محمدرضا شجریان، سیالو و...».

جمعیت افرادی که برای دیدن نمایشگاه آمده‌اند زیادت زده‌اند و وقت آن است که احمدی به سراغ مهمانانش برود. دیدار کوتاه احمدی و آغداشلو در یک روز بهاری پراختره تمام می‌شود. احمدرضا احمدی در جمع دوستانشان در کاری سرگرم صحبت و امضای کتاب‌هایی می‌شود که ترکیب نقاشی‌ها و شعرهایش است.

دریچه

نگاهی به نمایش «دشنام به جمعیت»

تئاتر و ضدتئاتر

همایون علی‌آبادی

● «پتر هانکنه» یکی از پیشروترین و آوانگاردترین درام‌نویسان مدرن قرن بیستم است که پیش‌تر دو نمایش‌نامه «یک قطعه برای گفتن» و «معلم من بای من» را به کارگردانی «آرئی آوانسیان» در کارگاه نمایش از او دیده بودیم. ترکیب جریان‌های موج نو و ماورای آن را در آثار هانکنه به وضوح و فصاحت می‌توان دید. برداشت آرئی از این دو کار به دلیل سلطه‌اش بر تئاتر امروز نقبی به زرف‌کاه‌ها بود و اجرای کارگاه نمایش ما را با یک هنرمند امروزی تئاتر آلمان و اتریش یا بهتر بگوییم تئاتر انگلوفیل آشنا کرد. بی‌گمان اجرای اثر «دشنام به جمعیت» در متن یک جشنواره پیشتاز دانشجویی جسارت و دلیری بسیار می‌خواست و ما خوشحالیم که امیر اخوان طراح و کارگردان این اثر با جسوری تمام این ضدتئاتر را اجرا کرد. از هنگام ورود تماشاگر به صحنه همه چیز نامتعارف است. بازیگران یا بهتر بگوییم بازیگرنمایان هرچه عرف و سنت و تفاهم تصویری است را درهم ریختند و از همان آغاز وارپته بسیار شوکه‌مندشان را به رخ تماشاگر کشیدند. شاید کتاب «تئاتر و ضدتئاتر یونسکو» بتواند گویای گونه‌ای آبسودرپته بسیار امروزی و مدرن را به ما معرفی کند اما «دشنام به جمعیت» بلاشک حرکتی است بر صحنه نمایش و در لابه‌لای متن اجراشده و خود بهترین نشانه برای معارفه با تئاتر پیشتاز است. در اجراهای کارگاه نمایش کارکردان چندان بر کار مسلط و محیط بود که حتی دیالوگی نیز ردوبدل نشد و مفهوم تهوع از زبان را به‌گونه‌ای ملموس و محسوس بر صحنه آورد. در اجرای نمایش «دشنام به جمعیت» ما با آنچه ماب‌آزای عینی و واقعی دارد، روبه‌رو نیستیم و کل اجرا برش‌هایی بسیار به دل‌نخستنی از زوال و انحطاط تئاتر کلاسیک و آرکانیک از زیر سؤال می‌برد. ما تا تئاتر دانشجویی قطعلا اجراهایی مانند کار امیر اخوان و اساسا جسارت و شجاعت ساختاری آثار یادمانده کار هانکنه را متوقعیم، اگرچه باوجود همه کاستی‌ها در سطح انتخاب اثری این همه جذاب نیز کارگردان و گروهش رنگ و روغنی به جشنواره تئاتر دانشجویان بخشیده است. در واقع ضدتئاتر گروه هانکنه و امیر اخوان یکی از بهترین و خوب‌ترین حالات را در جشنواره تئاتر دانشجویی برای تماشاگران جوانش رقم زد. به قول «مارتین هایدگر»: [آنچه بعد از در انتظار کودو بکت نگاشته آمده و در آن تصویر واضح و شفاف جنگ نشان داده شده جلگلی آشفتل‌اند] و حالا ما می‌گوییم متن «دشنام به جمعیت»، که ترجمه‌ای نیز به عنوان «ناسرا به تماشاگر» دارد حرف آخر تئاتر مدرن و معنادار دو دهه اخیر است. انتخاب این اثر جای تقدیر دارد و به دلیل شک‌نپچه‌وار هانکنه همه چیز در گونه‌ای تعلیق به سر می‌برد. حتی ریتم یا ضرب‌آهنگ اثر یا میزانش‌ها و طراحی صحنه در کل اعتنایی به حریم تماشاگر نمی‌کند و به قولی هیچ تریبسی و آدابی نمی‌جویند آنچه خود می‌خواهند می‌گویند؛ اگرچه کاملا واضح است که متن کل کار را تحت‌الشعاع خود قرار داده و کارگردان به شکلی کاریزما و غریزی بر صحنه آورده، آن فرهنگ شناخت تئاتر هانکنه در این اثر دیده نمی‌شود. زرق‌وبرق کار زیبا اما این‌همه در خدمت چیست؟ کار اجرایی بدون می‌انسن‌های ماورای مدرن امکان‌پذیر نیست (اینجاست که پتر بروک می‌گوید [میزانش همان پیام است]. در هر حال ما دشواری‌های اجرای آثار پتر هانکنه را در ایران می‌دانیم؛ چندان‌که این گروه تئاتری اجازه نوشتن ترجمه اصلی نام این اثر را هم نداشته‌اند و کار را با نام متن آلمانی آن در بروشر نوشته‌اند. ما با انتخاب پاره‌هایی از متن دشنام به جمعیت که نخستین‌بار با ترجمه گروه یک‌دست و خلاق این کار که زیر نظر استاد بهرام بیضایی منتشر شد، آشنا بودیم اما این اجرا درواقع ابعاد این آشنایی را گسترش داد. سخن دیگری نمی‌ماند مگر اینکه، جسارت نوجویی و شهادت امیر اخوان و بازیگرانش مصطفی لطفی‌خواه با برخوانی پاره‌هایی از آثار ساموئل بکت، زهر محرابی، با بر خوانی تکه‌هایی از مکتب، شیوا آتسور و حمید رشید، عصر خوبی را در متن جشنواره دانشجویی برپایمان به ارمغان آوردند. آنچه در اینجا به شما هدیه می‌کنیم، نه دیالوگ است و نه منولوگ، نه تئاتر است و نه ضد آن بلکه صرفا آشنایی با اثری که فرانسوی‌ها به آن نایف یا آثار هنری روزهای تعطیل می‌نامند، است و بس.

- اینجا صحنه‌سازی در کار نیست.

- اینجا دیواری نمی‌بینید که بلزد.

- اینجا صدای مصنوعی بسته‌شدن در نمی‌شنوید.

- اینجا صدای جیرجیر کانه‌ای طنین نمی‌اندازد.

- اینجا شبخی نمی‌بینید.

- اینجا اشباح چهره‌ای ندارند.

- اینجا تصویر چیزی را نمی‌بینید.

- اینجا تصور تصویری را هم نمی‌بینید.

- اینجا معمای تصویری نمی‌بینید.

- اینجا تصویر خالی هم نمی‌بینید.

- خالی‌بودن ایس صحنه تصویر هیچ خلا دیگری نیست.

- این صحنه از آن رو خالی‌است که اشیا جلوی دست و پایمان را می‌گرفتند.

- این صحنه از آن رو خالی‌است که ما به چیزی نیاز نداریم.

- این صحنه نمایشگر چیزی نیست.

صحنه خالیست

هنر

ماه مبارک رمضان و کارگردانی پاره‌نژاد و خطیبی

آن مرد با اسب آمد و کافه پولشری

ایلیا شمس مدیر تبلیغات و آرتیسا سمناک عکاس هستند.

علاقه‌مندان برای حضور در «کافه پولشری» می‌توانند برای تهیه بلیت از ساعت ۱۲ روز شنبه، ۲۲ اردیبهشت به سایت تیوال مراجعه کنند.

اشکان خطیبی و آن مرد با اسب آمد

«آن مرد با اسب آمد» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی اشکان خطیبی با اجرای میثم درویش‌نپور، کم‌دین برگزیده خندانده‌شو، از اول خرداد در تماشاخانه پالیز روی صحنه می‌رود. نمایش «آن مرد با اسب آمد» که با شیوه استندآپ کمدی از اول خرداد، ساعت ۲۰:۱۵ در تماشاخانه پالیز روی صحنه می‌رود، از دیروز، شنبه، ۲۲ اردیبهشت، پیش‌فروش خود را در تیوال آغاز کرده است.

ملاقات با متون سال خورده

برنامه نمایش‌نامه‌خوانی و اجراخوانی «ملاقات با متون سال‌خورده» به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان در مجموعه عمارت ارغنون برگزار می‌شود. به گزارش روابط‌عمومی مجموعه عمارت ارغنون، این مجموعه در نظر دارد به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان برنامه‌ای را تحت عنوان نمایش‌نامه‌خوانی و اجراخوانی «ملاقات با متون سال‌خورده» از آثار نویسندگان معاصر ایرانی و متون نمایشی تولیدی شرکت‌کنندگان برگزار کند. این مجموعه سعی دارد در ماه مبارک رمضان سالن‌های نمایش را در اختیار گروه‌های حرفه‌ای و دانشجویی

گروه هنر: ماه رمضان امسال شاهد تاترها و برنامه‌های مناسبی هستیم و در این زمینه می‌توان به دو اجرای نمایش به کارگردانی الهام پاره‌نژاد و اشکان خطیبی و اجرای نمایش‌نامه‌خوانی از متن «کیوتر ناگهان» محمد چرمشیر و برنامه نمایش‌نامه‌خوانی در عمارت ارغنون اشاره کرد.

الهام پاره‌نژاد و کافه پولشری

الهام پاره‌نژاد قصد دارد از ۲۷ اردیبهشت برنامه و اجرای ویژه «کافه پولشری» را در پردیس تئاتر شهرزاد راه‌اندازی کند. پیش‌فروش این اجرا از امروز در تیوال آغاز می‌شود.

با آغاز ماه رمضان و از ساعت ۲۱:۴۵ روز پنجشنبه، ۲۷ اردیبهشت، پردیس تئاتر شهرزاد میزبان برنامه و اجرای ویژه‌ای از الهام پاره‌نژاد می‌شود. پاره‌نژاد قصد دارد «کافه پولشری» را در طول یک ماه برپا کند و در این یک ماه به اجرای برنامه‌ای ویژه، از جمله اجرای نمایش «کافه پولشری» به نویسندگی آلن وتز و ترجمه اصغر نوری برای علاقه‌مندان به تئاتر و هنر پردازد. همچنین این برنامه هر شب میزبان چهره‌های هنری و میهمانان ویژه خواهد بود. در «کافه پولشری» که رویانگر داستان زنی است که به‌تنهایی کافه‌ای را راه‌اندازی می‌کند، گلناز گلشن طراحی لباس، سارا اسکندری طراحی گریم، علی بوستان انتخاب موسیقی و گرافیک، سیدفرشاد هاشمی مدیر تولید، سروزنا نانکلی برنامه‌ریزی و دستیار کارگردان، امیرعلی نانکلی مدیر صحنه،